

روابط کهن فرهنگی ایران و هند
و معرفی

نسخه‌های خطی شاهنامه در موزه ملی هند

ایران با سرزمین هند پیوندی کهن دارد. این پیوند از زمانی شروع می‌شود که افراد خانواده هند و ایرانی از هم جدا شدند و گروهی در خاک ایران و گروه دیگر در هند سکونت اختیار کردند. نخست‌وزیر فقید هند پاندیت جواهر لعل نهرو ضمن اشاره به این روابط کهنسال هند و ایران گفته است:

هیچ دو کشوری را نمی‌توان یافت که در طول قرون اصل و ریشه‌ای نزدیکتر

و ارتباطی پیوسته‌تر از مردم هند و ایران داشته باشند!

جای دیگر پاندیت نهرو می‌گوید:

روابط هند و ایران به دورترین زمانهای قدیم می‌رسد.^۱

بنا بر این حتی بسیار زودتر از ورود غزنویها به هند، زبان سرزمین ایران در هند یک زبان آشنا و مانوس بود و به قول سید صباح الدین عبدالرحمان وقتی افراسیاب عده‌ای از خانواده‌های ایرانی مقیم خراسان را بنا به شکی که در وفاداری آنها نسبت به پادشاهی خود داشت، اخراج کرد، آنان به پنجاب مهاجرت کردند و در بخشی در حوالی لاهور و مولتان و دهلی پناه جستند و سکونت اختیار کردند.^۲

همچنین میان دو کشور روابط علمی و فرهنگی استوار بود چنان که داستان برزویه طیب و رفتن او به هند در طلب و تلاش کتاب بیدپای معروف به کیله و دمنه مثال واضح و روشنی برای نشان دادن شوق و علاقه ایرانیان به آثار دانش هندی می‌باشد.

بنا بر این معلوم می‌شود که رابطه فرهنگی ایران با هند پیش از اسلام وجود داشت و پس از ظهور اسلام استوارتر گردید. اما تقریباً هشتصد سال پیش وقتی غزنویها پایتخت خود را از غزنی به لاهور انتقال دادند، شکوه ادبی و عظمت شعر فارسی نیز همراه آنان وارد هند شد و با گذشت زمان این زبان شیرین در سرزمین پهن‌آورد و وسیع هند گسترش و توسعه یافت و تدریجاً زبان رسمی دربار سلاطین دهلی شناخته شد.

بعد از شروع سلطنت غزنویان در هند، دانشمندان، ادیبان و شعرا از آسیای مرکزی و سمرقند و افغانستان و ایران و خراسان رو به دیار هند کردند و مورد توجه و تشویق و سرپرستی سلاطین ادب‌نواز و ادب‌پرور دهلی و امرای آنان قرار گرفتند. این گروه دانشمندان به‌نوبه خود به پیشبرد و گسترش زبان و ادبیات فارسی در هند همت عظیمی نهادند. همچنین مسافرت و مهاجرت آنان از سرزمین خود به هند موجب انتقال ادب و شعر فارسی به شبه‌قاره هند گردید. این شخصیت‌های برجسته نه‌تنها مردم سرزمین هند را با ادبیات و فرهنگ فارسی آشنا کردند بلکه در ملازمت سلاطین دهلی تألیفاتی نمودند که به‌نوبه خود خدمت بزرگی به ادبیات فارسی در هند محسوب می‌گردد. بدین‌گونه در مجالست و مصاحبت آنان در هند صدها فقیه و صوفی و ادیب و شاعر به‌وجود آمدند و با نوشته‌های خود ادب فارسی را بارورتر ساختند، تا بدان‌پایه که هند یکی از بزرگترین کشورهای جهان در زمینه آثار ادبی فارسی گردید.

سلاطین دربار دهلی (۱۲۰۶ - ۱۵۲۶م)، پادشاهان تغلق (۱۳۲۰ - ۱۴۱۲ م.) و سید ولودی (۱۴۱۴ - ۱۵۲۶م) و فرمانروایان گورکانی (۱۵۲۶ - ۱۸۵۷م) و نیز امرای ایشان نه‌تنها از شعر و ادب فارسی در سرزمین هند حمایت نمودند بلکه آثار بدیع و اشعار گرانبهای فارسی را گرامی داشتند و مختصراً باید گفت که هند مرکز زبان ادبیات فارسی بود. درس و تدریس و قراءت شاهنامه فردوسی و دیوان حافظ و مثنوی مولانا و گلستان و بوستان سعدی یک عادت روزانه محسوب می‌شد و در اکثر دربارهای پادشاهان انجام می‌گرفت. اکبر شاه اگرچه بیسواد بود اما تا اندازه‌ای به ادبیات فارسی علاقه داشت و اکثر کتب معروف و برجسته ادبیات فارسی چون اخلاق ناصری و کیمیای سعادت و مثنوی معنوی و شاهنامه فردوسی و خسته نظامی و دیوان خاقانی و انوری هر روز پیش او قراءت می‌شد و از آن بهره می‌گرفت. این ذوق ادبی و علمی به دربار پادشاهان و امرا و وزراء منحصر نبود بلکه عموم مردم نیز به‌نوبه خود محافل علمی و مجالس ادبی دایر می‌کردند و دواوین شعرای نامدار و شاهکارهای نویسندگان شهیر زبان فارسی را مطالعه می‌نمودند.

بعد از این مقدمه کوتاه پیداست که شخصیت ابوالقاسم فردوسی و نام‌آورترین حماسه‌زبان فارسی، یعنی شاهنامه از دیرباز در هند حائز اهمیت زیادی بوده است، به قول علامه شبلی نعمانی:

از خراسان گرفته تا بغداد از تمام در و دیوار صدای شاهنامه بلند بوده است. در تقریر و تحریر، تصنیف و تألیف، خلوت و جلوت، کوچه و بازار و بالاخره از همه جا، غیر از شاهنامه زمزمه دیگر شنیده نمی‌شد. مردم وقتی که از کار فارغ می‌شدند، دور هم جمع شده از میان آنها یک نفر صاحب آواز اشعار شاهنامه را از حفظ می‌خواند و شجاعت و دلآوری و حب وطن و جانبازی و فداکاری و غیرت و حمیت و سایر خصائل و صفات استقلال‌طلبانه آن یک تأثیر نمایانی بر اهل مجلس می‌بخشید.^۵

همچنین اکثر تذکره‌نویسان و ایران‌شناسان و دانشمندان و دانش پژوهان هندی از فردوسی و شاهکار جاویدش که به قول او:

بنا کردم از نظم کاخی بلند که از یاد و باران نیابد گزند
تمجید و ستایش کرده‌اند. علامه شبلی نعمانی مورخ نامدار و دانشمند گرامی هند دقیقاً شاهنامه را تجزیه و تحلیل کرده است و آن را منبع تاریخ اجتماعی و فرهنگی و سیاسی ایران تعبیر نموده بدین گونه:

شاهنامه را یک دائرةالمعارف مبسوط و جامع ایران باید نام نهاد. مذهب، فلسفه، اخلاق، طرز حکومت و تشکیلات قواعد و نظامات مالی و لشکری، رسوم و عادات و بالاخره تمام نظامات سیاسی و اجتماعی تفصیل هر یک را می‌توان از این کتاب به دست آورد.^۶

مولانا شبلی استادی فردوسی را چنین توصیف می‌کند:

فردوسی استاد و پیشرو همه سخنرایان است. او در نگارش یک واقعه تمام دقایق و نکات مربوطه را آنچه هست تتبع و تفحص کرده و بعد هم آنها را بدون این که چیزی از عبارت بیفتد با یک طرز جالب توجهی بیان می‌کند به طوری که صورت اصلی واقعه در نظر جلوه گر می‌گردد.^۷

محقق معروف قرن بیستم میلادی پروفیسور محمود شیرانی کتاب مبسوطی به نام چهار مقاله راجع به فردوسی نگاشته است که دارای بخشهای زیر است:

۱ - علل و عصر نظم شاهنامه.

۲ - هجو سلطان محمود غزنوی.

۳ - مذهب فردوسی.

۴ - یوسف و زلیخای فردوسی.

و هر بخش را دقیقاً تحت مطالعه قرار داده است. پروفیسور شیرانی اکثر شواهد و دلائل را برای اثبات هر مطلب از شاهنامه آورده است. به نظر وی نظم شاهنامه به امید پاداش یا پول نبود بلکه فردوسی از ترغیب و تحسین و تشویق دوست مهربان خود منصور بن محمود تحت تاثیر قرار گرفته، به نظم شاهنامه کمر بست.^۸

در مقاله دوم مربوط به هجو سلطان محمود غزنوی اظهار نظر می کند. اکثر ایات هجو فردوسی اصالتی ندارد و آنچه اصالت سخن و سلاست زبان فردوسی را نشان می دهد، از خود شاهنامه سرقت گردیده و جزو خفیف آن از سخن اساتید دیگر گرفته شده است. قسمتی از هجو چنین است که نه شاهنامه آن را از گلهای خیابان خود می شمارد و نه نقد می تواند پرده های تاریکی از روی آن بردارد... اگر فردوسی هجوی نوشته بود، فوری از بین برده شد و اکنون بینی از آن در دست نداریم و آنچه به دست ما رسیده منابع آن معلوم نیست و تعداد آن بسیار کم است. چنین به نظر می رسد ایات هجو قوه بالیدگی و توالد و تناسل داشته چون در عصر نظامی عروضی تعداد از شش بیت در قرن چهاردهم به ۱۵۰ بیت رسید.^۹

وی سپس می گوید که از لحاظ موضوع در ضمن این هجو مترادف و مکرر دیده می شود... و از این برمی آید که هجو فردوسی دو محل تولد داشته است.^{۱۰}

در مقاله سوم درباره مذهب فردوسی می نگارد غیر از دین چیزی که قلب فردوسی را تحت تاثیر قرار داد حکمت و فلسفه است. بنابراین بیجا نخواهد بود اگر او را در زمره حکمای اسلام بشماریم و این که بعضی از مؤلفان او را حکیم فردوسی گفته اند، درست است.^{۱۱}

مقاله چهارم که تحت عنوان یوسف و زلیخای فردوسی ست، پروفیسور شیرانی ادعا می کند از لحاظ زبان فرق زیاد بین شاهنامه و یوسف و زلیخا موجود است. این دو منظومه را حتی نمی توان از دو شاعر معاصر گفت چه برسد به یک شاعر. بنابراین می گوید که مجبوریم که سرایندهگان این منظومه را دو شخص مختلف العصر و مختلف الوطن بدانیم.^{۱۲}

شمس العلماء مولوی محمد حسین آزاد در نگارستان فارس درباره فردوسی می نویسد:

اسم صاحب کمال حسن، کنیه ابوالقاسم و در میان اهل فن سبحان العجم

عنوان داشت.^{۱۳}

محمد حسین آزاد در اثر دیگر خود سخندان فارس شعرسرای فردوسی را مورد

تمجید قرار داده می‌گوید:

بعد از بعضی ناموران درجه اول به وجود آمده، اما پرچم ناموری خود را از همه بالاتر افراشته است. در شعرسرایی کسی به او ترغیب یا مجبور نکرد ولی از بچگی شعر می‌گفت و این فنِ مادرزاد او بود. در کشتزارهای خود قدم می‌زد، کنار آبراهها می‌نشست، هرچه در قلب می‌کاشت، روی کاغذ را از آن سبز می‌کرد.^{۱۱}

در صنایع عجم تألیف مولوی مهدی حسین ناصری آمده است:
در شعرسرایی تا اندازه‌ای مقام بلند داشت که او را خدای سخن پذیرفته‌اند.^{۱۲}

آقای ویزلال در کتاب تاریخ ادبیات فارسی خود، فردوسی را با هومر و دانته و شکسپیر مقایسه می‌کند و عقیده دارد که فردوسی در قوه ابتکار و مهارت لطیف و علاقه شدید و قدرت هوش همتای هومر و دانته است و در تعقل و ادراک و شرح احساسات لطیف و گاهی تند و روش درامایی و شکوهمندی و تخیل کمتر از شکسپیر نیست.^{۱۳}
بیشتر تذکره‌نویسان هندی با القاب ممتاز و عنوانهای عالی از فردوسی توصیف نموده‌اند. چنان که حسین قلی خان عظیم‌آبادی در تذکره‌نشر عشق^{۱۴} فردوسی را «امام سخنوران» خداوند بلاغت پروران» گفته است.
مؤلف تذکره ریاض الشعراء،^{۱۵} واله داغستانی فردوسی را به نام «اساطین شعرا و سلاطین بلغا» یاد کرده است.

دولت‌شاه سمرقندی مؤلف تذکره الشعراء^{۱۶} ذکر فردوسی را تحت عنوان «سحبان العجم» آورده می‌گوید: «اکابر و افاضل متفق‌اند که شاعری در این مدت روزگار اسلام مثل فردوسی از کم‌پای به معموره وجود تهباده».
در تذکره ریاض العارفین^{۱۷} تألیف آفتاب‌رای لکهنوی آمده است:

حکیم ابوالقاسم بن حسن بن اسحق بن شرف شاه طوسی که باغبان چهار باغ موسوم به فردوس بوده و از این جهت «فردوسی» تخلص می‌کرده در هر عالم شعر خوب و سخن مرغوب دارد. چنانچه از مثنوی شاهنامه می‌توان یافت حقا که به طرزی که او آشناست دیگری را از فصحای روزگار و بلغای عالی‌مقدار دست نداده...

شیخ احمد سندیلوی مؤلف تذکره مخزن الغرایب بدین نحو از فردوسی و شاهنامه او تجلیل می‌کند:

پیشوای شعراست... الحق داد سخنوری و فصاحت داده... تا این زمان از شاعران و فصحای روزگار هیچ آفریده را یارای جواب شاهنامه نبوده و این مراتب از شاعران هیچ کس را مسلم نیست.^{۲۱}

مردان علی‌خان مبتلا در تذکره‌اش منتخب‌الشعار درباره فردوسی می‌گوید:
... سرآمد شعرای زمان و زبده فصحای جهان بود. از فرط اشتها حاجت به توصیف و تعریف ندارد... تصنیف شاهنامه به قسمی نمود که مقدر شاعران و سخن‌سنان دیگر نیست.^{۲۲}

اوحدی در تذکره عرفات العاشقین فردوسی را با عنوانهای زیر یاد کرده است:
مقتدای ارباب صناعت معانی، پیشوای اصحاب براعت سخندانی، قاید الکلام، سالیق الانام، فائق در کمالات سابق، منهی در روایات صادق، دستور الفصحاء، استاد البلغاء، ملک العلماء، اکمل القدما، اعرف العرفاء، در یکدانه، ابن درج عاجی و ابنوسی حکیم ابوالقاسم منصور الفردوسی...^{۲۳}

در تذکره شمع انجمن بدین گونه از فردوسی توصیف شده است:
... اقدم فصحا و اول رسل ثلاثة شعراست. فحل استادان این فن و سندید ماهران سخن بود. شک نیست که زبان گبران خویش می‌شناخت و به مدح مجوسیان چنان که باید پرداخت.^{۲۴}

آقای طامس ولیم بیل در مفتاح التواریخ درباره فردوسی چنین می‌گوید:
فردوسی فردوس فصاحت را رضوان و دعوی بلاغت را برهان بوده و مصداق این معنی شاهنامه است که همگان را در خجالت انداخته.^{۲۵}
غیر از مورخان و تذکره‌نویسان، کاتبی نیز در نسخه خطی شاهنامه که در موزه ملی هند موجود است، فردوسی را با عنوانهای سزاوار و شایسته یاد نموده است:

افضل الزمان فریدالدوران بلبل هزارداستان بوستان سخنوری و گوهر شاهوار صدف بحر نکته پروری صراف دارالعباد سخندانی و جوهری رس ابرار معانی شاهیت ابتدای دیوان دبیرستان عقل و نکته پرور بکر خاطر گلستان نقل استاد الکلام هدیه ملک علام منشی نگارستان کمالات.^{۲۶}

ارزش و اهمیت شاهنامه در هند از این حقیقت نیز آشکار می‌گردد که در عصر شاهجهان توکل بیگ بن تولک بیگ حسینی واقعه‌نویس دربار شاهزاده دارا شکوه به سال ۱۰۶۳ هجری شاهنامه فردوسی را به نام شمشیر خان حاکم غزنین به نثر خلاصه کرد. او در مقدمه کتاب می‌گوید:

۳
ز
د
د
را
فن
و
لقه
ات
بف
امام
را
نوان
دت
چهار
رهر
یافت
بلغای
امه او

خان رفیع‌القدر بر سیل اتفاق به یاران سخندان که در مجلس جنت آیین ایشان حاضر بودند، اشاره نمودند.^{۲۷}

شمسیر خان خلاصه تاریخ ایران را لازم داشت که شامل احوال مختصر پادشاهان ایران و توران باشد. مردم به شاهنامه اشاره نموده، گفتند بهتر از آن کتابی نیست. شمسیر خان گفت شاهنامه تنها این که بسیار طول است بلکه بنا به فصاحت و بلاغت و فهمیدن آن دشوار است. غیر از این مأمورین حکومت فرصت کم دارند:

خصوصاً اهل حکومت را که همیشه در تدبیر مملکت و صوبه‌داری اشغال دارند و فرصت مطالعه کتب کمتر روی می‌دهد.^{۲۸}

و برای مطالعه شاهنامه وقت زیاد لازم است بنا بر این:

اگر کسی ترجمه نظم شاهنامه را لباس نثر پوشانیده و به عبارت موجز و مختصر ربط داده لب‌الباب آن بیان نماید بس نیکو باشد.^{۲۹}

چنانچه توکل بیگ فرمان او را به جا آورد و بار این مسؤلیت را به عهده خود گرفت: این خاکسار محض به رضامندی و خرسندی ابهت منزلت خان معزالله این معنی را قبول نموده مشغول به ترتیب این نسخه گردید... در میانه نثر بعضی پشهای منتخب شاهنامه هر جا که مناسب بود برای استشهاد دلیل مقصود ایراد نمود.^{۳۰}

توکل بیگ برای نامگذاری این کتاب می‌گوید:

این رساله را تاریخ دلگشای شمسیر خانی نام نهاد.^{۳۱}

غیر از خلاصه شاهنامه، در هند که کشوری با زبانها و لهجه‌های مختلف است، شاهنامه به زبانهای اردو و هندی و گجراتی و سندی نیز برگردانده شده است. از طرف دیگر فردوسی به نوبه خود هندشناس بزرگی بود و اطلاعات سودمندی درباره هند و هندیان و محیط و اوضاع هند داشت و با وجود وطن‌دوستی و میهن‌پرستی، چند جا علاقه و دل‌بستگی خود را نسبت به هند اظهار می‌دارد و ارزش و اهمیت این کشور را خوب می‌شناسد. قلب او از مهر و محبت هند سرشار بود. در داستان اسکندر ضمن آزمودن اسکندر پزشک هندوستان را می‌گوید:

سکندر بخندید و زو گشت شاد ورا گفت بی‌هند گیتی میاد

۱۳۹۰/۴۶۸

به نظر فردوسی دانای هندی پسندیده و مقبول بود:

پسندیده دانای هندوستان نبود اندر آن کار همداستان

۱۳۹۰/۴۵۹

همچنین از فال گیران و منجمان هندی در فال پرسیدن اردشیر از کید هندی تجلیل می کند:
سوی کید هندی فرستیم کس که دانش پژوه است و فریادرس

۱۴۹۴/۱۶۷

فردوسی در داستان رفتن برزویه طیب به هند و آوردن کتاب کلیله و دمنه، از معرفت و دانش و علم هندیان تمجید و ستایش می کند. این داستان نه تنها هوش و ذکاوت هندیان را در نظر فردوسی آشکار می کند بلکه روابط کهنسال مابین دو کشور قدیم را نشان می دهد:

پزشکی سراینده برزوی بود به پیری رسیده سخن جوی بود

۱۸۹۱/۳۴۳۷

من امروز در دفتری هندوان همی بنگریدم به روشن روان

۱۸۹۲/۳۴۴۱

نشته چنین بُد که در کوه هند گیای ست رخشان چو رومی پرند

۱۸۹۲/۳۴۴۲

که آنرا چو گردآورد رهنمای پیامیزد و دانش آرد به جای

۱۸۹۲/۳۴۴۳

پزشکان داننده را خواند رای کسی کاو به دانش بدی رهنمای

۱۸۹۳/۳۴۶۸

بفرمود تا نزد دانا شوند ز برزوی یک یک سخن بشنوند

۱۸۹۳/۳۴۶۹

برفتند هر کس که دانا ببدند به کار پزشکی توانا بدند

۱۸۹۳/۳۴۷۰

همچنین داستانهای دیگر در شاهنامه نشانه همبستگی فردوسی به سوی هند است. باری این ذوق و شوق و علاقه حکمرانان و امرا و مردم سرزمین هند محدود به مطالعه کتب و آثار علما و شعرا نبود بلکه آنان آثار بدیع و اشعار گرانبهای ایرانیان را گرامی می داشتند و خوشنویسان را برای کتابت آن آثار پرازش می گماشتند و کتابخانه های خود را زینت می بخشیدند و می بینیم امروز صدها کتابخانه دولتی، دانشگاهی و خصوصی، موزه ملی و آرشیو ملی در سراسر هند دارای مجموعه هایی از کتب و نسخ

خطی فارسی‌ست.

از حدود دویست و پنجاه سال پیش که صنعت چاپ به هند آمد، هزاران کتاب علمی، تاریخی و ادبی به زبان فارسی در شهرهای مختلف هند به چاپ رسیده و در سراسر جهان منتشر شده است و می‌توان با کمال اطمینان گفت که بیشتر شاهکارهای کلاسیک ادبیات فارسی چون شاهنامه فردوسی و دیوان حافظ و کلیات سعدی قبل از ایران، در هند به چاپ رسیده و در جهان منتشر شده است.

معلوم است که نسخه‌های خطی و اسناد نادر فارسی در نقاط مختلف جهان گسترده است اما متخرم بگویم که این امتیاز نصیب هند است که بزرگترین تعداد نسخه‌های خطی و اسناد فارسی چون فرامین پادشاهان و دیوان حافظ و کلیات سعدی، مثنوی مولوی و خمسه نظامی و شاهنامه فردوسی در کتابخانه‌ها و آرشیوها و موزه‌ها موجود و محفوظ است و از آن میان موزه ملی هند دهلی دارای تقریباً هفت هزار نسخه خطی فارسی‌ست که ۲۳ نسخه خطی آن به شاهنامه اختصاص دارد و مشخصات آنها به‌قرار زیر است:

(۱)

ردیف: ۵۴.۲۰:

تعلیق، محمد یعقوب بن شیخ ابراهیم شیرازی، کتابت در سال ۱۰۵۴ هـ.ق. / ۱۶۴۵ م. دارای ۴۹۰ برگ، ۲۱ سطری، شش ستونی، اندازه ۲۲۲/۵ x ۳۱/۵ سانتیمتر، دارای ۶۰ نقاشی مینیاتوری، عنوانهای داخل کادر مستطیلی طلایی با مرکب قرمز نوشته شده است. مذهب و مطلقاً و منقش زیبا و قشنگ.

آغاز ناقص:

نگ کرد از هر سوی چپ و راست پیرسید طوس سپید کجاست *
انجام:

هر آنکس که دارد هش و رای و دین پس از مرگ بر من کند آفرین

(۲)

ردیف: ۴۸۰.۶/۳:

تعلیق، دارای ۵۳۲ برگ، ۲۵ سطری، چهار ستونی، اندازه ۲۲۲/۵ x ۲۳ سانتیمتر، دارای ۲۰ نقاشی مینیاتوری، عنوانها و سرفصلها طلایی.

مذهب و مطلقاً و منقش، در میان گل و بته‌های طلایی، مقدمه بایسنتری آمده است و چنین شروع

* در این مقاله، در رسم خط پیشها و عبارت‌های منقول از نسخه‌های خطی شاهنامه از نظر اتصال و انفصال کلمات و نیز درستی الفاظ تغییری داده نشده است.

ایران‌شناسی

می‌گردد:

سپاس و آفرین خدای را که این جهان و آن جهان آفرید...

سپس شاهنامه با این بیت آغاز می‌شود:

بنام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد
آخر نسخه ناقص است و به عبارت «داستان اندر سپری شدن روزگار بهرام» ختم می‌گردد.

(۳)

ردیف ۵۳.۲/۸:

نتعلیق، ملک شرف‌الدین قادری، ۱۲۴۶ هـ. ق. / ۱۸۳۰ م، ۱۷ سطری، چهار ستونی، اندازه ۲۸ X ۲۸ سانتیمتر، دارای ۱۶۹ نقاشی مینیاتوری، عنوانها مطلقاً و مرکب قرمز. به‌دربار مهاراجا رنجیت سنگ رونویسی و نقاشی گردید.

آغاز:

بنام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد

انجام:

ز هجرت سیصد سال و هفتاد و چار بنام جهان داور کردگار

(۴)

ردیف ۵۴.۶۰:

نتعلیق، محمود بن محمد، ۸۳۱ هـ. ق. / ۱۴۲۸ م، ۴۸۵ برگ، دو صفحه اول دارای ۱۷ سطر و از صفحه ۳ به بعد دارای ۲۹ سطر، چهار ستونی، اندازه ۳۱/۵ X ۲۱/۵ سانتیمتر، دارای ۹۰ نقاشی مینیاتوری، چهار صفحه اول گلداز و بنه‌دار، مذهب لاجوردی و مطلقاً، جداول طلائی، عنوانها در میان گلداز طلائی با مرکب سیاه نوشته شده است. این نسخه شاهنامه برای تیمور شاه صاحبقران رونویسی شد چنان‌که کاتب می‌گوید:

با کمال راستی خواجه صاحبقران در خطا کرده قلم را لرزه بر اندام داد
و این دومین نسخه شاهنامه را در مدت ده ماه رونویسی کرد:

این دوم شهنامه بیرون کردم از زیر قلم دست قدرت باز هم در گردش اقلام داد
جهت کردم مدت دو ماه در تحریر این جهت تحریر آخر از تاریخ او اعلام داد

آغاز:

بنام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد

انجام:

ز هجرت شده پنج هشتاد بار بنام جهان داور کردگار

(۵)

ردیف ۶۱.۳۹۰:

نتعلیق، اوراق ۶۱۹، ۲۱ سطری، چهار ستونی، اندازه ۲۴ X ۳۵/۵ سانتیمتر، دارای ۲۰ نقاشی

میناتور، جای عنوانها خالی است.

صفحه اول گلداز و به‌دار، طلایی مذهب و منقش و بسیار تزیین یافته است. از مهرها و تاریخهای صفحه اول گمان می‌رود که جهانگیر و شاه‌جهان و اورنگ زیب این نسخه را در سالهای ۱۰۱۹ هـ و ۱۰۴۳ هـ و ۱۰۵۱ هـ و ۱۰۷۶ هـ ق. دیده و مطالعه کرده‌اند.

این نسخه با مقدمه:

حمد ستایش مر خدای را عز و جل که خدای ...

آغاز و سپس شاهنامه شروع می‌شود:

بنام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیش برنگذرد
پایان نسخه ناقص است و به این بیت ختم می‌شود:

ز بس جوشن خود زین تیر ز بس نیزه گرز...

(۶)

ردیف ۶۲.۷۰۹:

نستعلیق، ۱۱۰۰ هـ ق. / ۱۶۸۹ م، ۳۲۵ برگ، ۲۵ سطری، چهار ستونی، اندازه ۳۲ x ۱۸ سانتیمتر، دارای ۸ نقاشی میناتور، عنوانها و سرفصلها یا مرکب قرمز، سرلوحه بسیار زیبا و آراسته مطلقاً و لاجوردی، عنوانها به خط نسخ، کمی پوسیدگی دارد. جلد اول و دوم شاهنامه است، کاتب در پایان می‌نگارد:

«تمت جلد ثانی شاهنامه از گفتار افضل الزمان فریدالدوران بلیل هزار داستان بوستان سخنوری و گوهر شاهوار صدف بحر نکه پروری صراف دارالعباد سخندان و جوهری رس ابرار معانی شاه بیت ابتدای دیوان دبیرستان عقل و نکه پرور بکر خاطر گلستان نقل استاد الکلام هدیه ملک علام منشی نگارستان کمالات فرسی فریدالدین حکیم فردوسی رحمة الله علیه... الغفران بتاریخ اواخر شهر ربیع الاول سنه الف.»

آغاز:

چو لهراسب بر تخت داد پشاهنشی تاج بر سر نهاد
انجام:

ز هجرت شده پنج هشتاد بار بنام جهان داور کردگار

(۷)

ردیف ۷۶.۵۹۶:

نستعلیق، سمو ۱۱۰۴، ۵۵۵ برگ، ۲۴ سطری، چهار ستونی، اندازه ۳۶ x ۲۷ سانتیمتر، دارای ۳۳ نقاشی میناتور، عنوانها و سرفصلها یا مرکب قرمز. مصور و مطلقاً و مذهب. کاتب در پایان می‌نگارد:

«در ماه بادرون به اتمام رسید سمو ۱۱۰۴.»

آغاز:

بنام خداوند جان و خرد
 کزین برتر اندیشه برنگذرد
 انجام:
 هزاران درود و هزاران سلام ز ما بر محمد علیک السلام
 (۸)

ردیف ۸۸.۸۷۱:

نستعلیق، ۶۳ برگ، ۳۱ سطری، چهار ستونی، اندازه ۴۵ X ۲۶ سانتیمتر، دارای ۴۰ نقاشی مینیاتوری،
 عنوانها و سرفصلها با مرکب قرمز.
 دو صفحه اول گلدار و به‌دار و مطلا و مذهب و در میان مجذور گلدار و به‌دار آیات نوشته شده
 است. در پایان کتاب می‌نگارد:

«تت بالخیر و برکت تمام شد دفتر چهارم شاهنامه من کلام فردوسی تمام شد.»

آغاز:

بنام خداوند جان و خرد
 کزین برتر اندیشه برنگذرد
 انجام:
 ز هجری سه صد سال و هفتاد و چار
 بنام جهان داور کردگار
 (۹)

ردیف ۷۰۰:

نستعلیق، ۵۲۸ برگ، ۲۵ سطری، چهار ستونی، اندازه ۳۵ X ۱۹ سانتیمتر، عنوانها و سرفصلها با
 مرکب قرمز.
 مذهب و مطلا و منقش، چند صفحه اول گلدار و به‌دار طلائی.

آغاز کتاب با مقدمه بایسنفری:

افتتاح آن که کند اهل کمال
 بتای ملک‌الملک خدای متعال
 شاهنامه در میان خطهای مطلا و گلدار و به‌دار طلائی با این بیت آغاز می‌گردد:
 به‌بسم‌الله آغاز شهنامه را
 نمایم که او هست خلاق ما
 انجام:

هزاران درود و هزاران سلام ز ما بر محمد علیه‌السلام
 (۱۰)

ردیف ۷۰۱:

نستعلیق، ۱۲۴۳ هـ. ق.، ۳۸۸ برگ، ۲۳ سطری، چهار ستونی، اندازه ۳۳ X ۲۲/۲ سانتیمتر، عنوانها و
 سرفصلها با مرکب قرمز.
 جلد دوم و سوم و چهارم شاهنامه در صفحه آخر پاره و ناقص است. در حاشیه نیز آیات شاهنامه نوشته
 شده است.

آغاز:

او فرزند بودش بنان دو ماه سزاوار شامی و تخت و کلاه
انجام ناقص:
بره برستیز...

(۱۱)

ردیف ۶۴.۱۳۷:

نستعلیق معمولی، ۱۷۴ برگ، ۲۱ سطری، سه ستونی، اندازه ۲۷/۵ X ۱۶/۳ سانتیمتر، دارای ۵ نقاشی
میناتور، عنوانها و سرفصلها با مرکب قرمز.
سرلوحه زیبا و جدولها طلائی، مذهب و منقش، قسمت چهارم شاهنامه است. پوشیده و کهنه و
کرم‌خورده و صحافی شده است، روی جلد اسم صحاف «عمل بهاء‌الدین پشوری» ثبت است.
آغاز:

چو کسری نشست از بر گاه نو همی خواندندی ورا شاه تو
انجام:

... که اندر جهان بیا شاد باد و کهان و مهان

(۱۲)

ردیف ۵۸.۱:

نستعلیق، تقریباً ۵۰-۸۴۰ هـ.ق. / ۱۴۳۶-۴۶م، ۶۱۹ برگ، ۲۵ سطری، چهار ستونی، اندازه
۲۵/۵ X ۲۴/۵ سانتیمتر، دارای ۱۷ نقاشی میناتور، عنوانها و سرفصلها طلائی.
دو صفحه اول گلدار و به‌دار، دارای سرلوح طلائی و منقش، کهنه و پوشیده است. اگرچه نسخه
کامل است اما در میان، بعضی صفحات افتاده و کاتب دیگری آنها را کتایت نموده، اضافه کرده است.
آغاز:

بنام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه بر نگذرد
انجام:

پس از مرگ بر من کنند آفرین هر آن کس که دارد هس و رای دین

(۱۳)

ردیف ۷۰۲:

نسخ، نصیرالدین، ۱۰۰۰ هـ.ق. / ۱۵۹۲م، ۵۸۹ برگ، ۲۳ سطری، چهار ستونی، اندازه ۳۱/۵ X ۲۲/۵
سانتیمتر، عنوانها و سرفصلها با مرکب قرمز.
کاتب در پایان نسخه می‌نویسد:
«تمت تمام شاهنامه فی بیست و چهارم رجب المرجب سنه الف یدالضعیف الی راجی دولت ولد
نصیرالدین هر که خواند کاتب را دعا ایمان غفرله و ذنوبه.»
آغاز:

بنام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه بر نگذرد

ز کردار شاهان سخن شد تمام حدیث اسپری کرده شد والسلام
 (۱۴)

ردیف ۷۰۴:

نستعلیق، ۱۲۰۳ هـ. ق. ۱۷۸۹ م، ۱۳۶ برگ، ۲۵ سطری، چهار ستونی، اندازه ۳۱/۵ x ۲۰/۳ سانتیمتر، جای عنوانها و سرفصلها خالی است.
 جلد اول شاهنامه است چنان که کاتب در آخر می نویسد:
 «قد تمت جلد اول شاهنامه ۱۲۰۳ هـ.»

آغاز:

بنام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه بر نگذرد

انجام:

گلابی چکیده ز گلبرگ جان شرابی اند رفه آبی روان

(۱۵)

ردیف ۷۰۸:

نستعلیق، ۱۳۹ برگ، ۲۸ سطری، چهار ستونی، اندازه ۲۴/۷ x ۱۶/۷ سانتیمتر، عنوانها با مرکب

قرمز.

کهنه و پوسیده است.

آغاز:

بنام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه بر نگذرد

انجام:

جو خواشنگری و نیازم نمود برین زیستم و زبان بر کشود

(۱۶)

ردیف ۷۰۹:

نستعلیق، ۳۲۸ برگ، ۲۵ سطری، چهار ستونی، اندازه ۲۳/۵ x ۱۴/۵ سانتیمتر، عنوانها با مرکب

قرمز.

دو جلد شاهنامه است چنان که کاتب در پایان می نگارد:

«تمت دفتر الثانی از شاهنامه تمام شد.»

با مقدمه بایستغری شروع می شود:

افتتاح سخن آن به که کند اهل کمال به ثناء ملک الملک خدای متعال

سپس شاهنامه آغاز می گردد:

بنام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه بر نگذرد

انجام:

کنون من بگویم سخن کو بگفت منم زنده او کشت خاک خفت
(۱۷)

ردیف ۷۱۱:

نستعلیق، ۲۹ سطری، چهار ستونی، اندازه ۲۱ x ۳۰/۷ سانتیمتر، عنوانها طلایی و گاهی با مرکب قرمز است.

مطالاً و مذهب و مصوّر و گلدار و به‌دار، بسیار زیبا و قشنگ است اما متأسفانه نسخه بسیار ناقص است. چنین به‌نظر می‌رسد نسخه ناقص به‌دست کسی رسیده، چون بعضی صفحات دستخط دیگری است بنابراین بعضی جاها نوع و رنگ کاغذ با سایر اوراق بسیار تفاوت دارد، تمام صفحات نسخه به‌طور مرتب صحافی نشده است. در آغاز نسخه گفتار در هجو سلطان محمود آمده است:

ایا شاه محمود کشورگشای ز کس بگر ترسی بترس از خدای
سپس شاهنامه آغاز می‌گردد:

بنام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه بر نگذرد
بعد از ۳۲ صفحه فهرستی با عنوانهای زیر آغاز می‌شود:

«فهرست سلاطین عجم و ایام سلطنت ایشان و تمامی آنها چهار طبقه‌اند: اول پیشدادیان؛ دوم کیان؛ سوم اشکانیان؛ چهارم ساسانیان.

طبقه اول: پیشدادیان و ایشان ده نفر بودند؛ طبقه دوم: از سلاطین عجم کیانند و آنها نیز ده نفر بودند؛ طبقه سوم: از سلاطین عجم اشکانیانند و پادشاهی اشکانیان تمام دوست سال بود؛ طبقه چهارم: از سلاطین عجم ساسانند و ایشان بیست و هشت نفرند.

بعد از فهرست مذکور، دیباچه شاهنامه فردوسی که به‌سمی و اهتمام جانی محمد مهدی اصفهانی درج است.

آغاز دیباچه:

هر پیشگاه ضمیر مهر تویر صاحبان فصاحت و سابقان کوی بلاغت پوشیده و مستور تماناد که کتاب
سحر نصاب شاهنامه فردوسی که در سوانح احوال و وقایع رجال ملوک عجم به‌رشته نظم کشیده...

بعد از دو صفحه دیباچه دیگری شروع می‌شود:
اگر از لوازم رسوم بندگی و لواحق شیوه پرستندگی همانست که سر نامه به پاس و ستایش...
خاتمه دیباچه مذکور به این قرار است:

اول از بالای کرسی بر زمین آمد سخن او به بالا برد و بازش بر سر کرسی نشاند
سپس عنوانها و دیباچه‌ها دوبار دیگر تکرار و شاهنامه با این بیت شروع می‌شود:

بنام خداوند تزیل وحی کزین برتر اندیشه بر نگذرد

انجام:

میان درختان و آب روان یکی بر یکی از در خسروان
شاهنامه به‌وسیله کاتب اصلی با این بیت شروع می‌شود:

روابط کهن فرهنگی ایران و هند

پرداخته قصر گل بصد زب و نگار ...

انجام:

چو این گفته شد رفت زی جای خواب دل پر ز کین و سری پر شتاب

(۱۸)

ردیف ۵۶.۱۹/۲:

تاریخ دلگشای شمشیرخانی = شاهنامه شمشیرخانی = تاریخ دلگشای شمشیرخانی

از: توکل بیگ ولد تولک بیگ الحسینی.

نستعلیق، غالباً قرن نوزدهم میلادی، ۲۲۴ برگ، ۱۶ سطری، اندازه ۲۸ X ۱۸ سانتیمتر، دارای ۱۱ نقاشی

میناتور، عنوانها و سرفصلها با مرکب سرخ.

صفحه اول مطلقاً و مذهب و مصور و تزیین باقیه است.

آغاز:

حمد بی غایت و ثنای بی نهایت مر حضرت...

انجام:

بزرگی سراسر بگفتار نیست دو صد گفته چون نیم کردار نیست

(۱۹)

ردیف ۸۷.۱۰۱:

تاریخ دلگشای شمشیرخانی = تاریخ شمشیرخانی = شاهنامه شمشیرخانی

از: توکل بیگ ولد تولک بیگ الحسینی.

نستعلیق، ۱۰۸۶ هـ.ق.، در بلدة ایلچ پور، ۲۷۱ برگ، ۱۵ سطری، اندازه ۲۲/۵ X ۱۲/۵ سانتیمتر،

عنوانها و سرفصلها با مرکب قرمز.

کرم خورده و پوسیده است.

آغاز:

حمد بی غایت و ثنای بی نهایت مر حضرت کبریا...

انجام:

دل سیر شد زی سرای سنج خدا یا بیمارز و برهان ز رنج

(۲۰)

ردیف ۷۴۳:

شمشیرخانی = شاهنامه شمشیرخانی = تاریخ دلگشای شمشیرخانی

از: توکل بیگ ولد تولک بیگ الحسینی

نستعلیق، ۱۲۲۵ هـ.ق. / ۱۸۱۰ م، ۲۸۸ برگ، ۱۶ سطری، اندازه ۲۲/۵ X ۱۳/۵ سانتیمتر، عنوانها و

سرفصلها با مرکب قرمز.

در پایان کاتب می نویسد:

«این منتخب شاهنامه فردوسی طوسی که موسوم بشمشیرخانیست بتاريخ هفتم ربیع‌الثانی ۱۲۲۵ هجری روز دوشنبه سنه ۳ جلوس اکبر شاه بادشاه غازی».

آغاز:

حمد بی غایت و ثنای بی نهایت مر حضرت...

انجام:

دلم سیر شد زین سرای سبج خدایا ییامرز برهان ز رنج
(۲۱)

ردیف ۸۸.۹۸۵:

نسخه چاپی

نستعلیق، ۱۲۴۵ هـ.ق. / ۱۸۲۹ م، کلکته، ۵۸۹ برگ، ۲۸ سطری، اندازه ۲۳/۳ X ۱۳/۳ سانتیمتر، جلد دوم شاهنامه است. از: کیتان ترنر مکان.

آغاز:

چو آگاهی آمد بکاوس شاه که شد روزگار سیاوش قباہ

انجام:

از آن پس تن نامور خاک راست سخن گوی جان معدن پاک راست
(۲۲)

ردیف ۸۸.۹۸۶:

نسخه چاپی

نستعلیق، ۱۲۴۵ هـ.ق. / ۱۸۲۹ م، کلکته، ۶۳۲ برگ، ۲۸ سطری، اندازه ۲۳/۳ X ۱۳/۳ سانتیمتر، جلد سوم شاهنامه است. از: کیتان ترنر مکان.

آغاز:

چنان دید گوینده یکشب بخواب که یک جام می‌داشتی چون گلاب

انجام:

بیاورد گنجور خورشید چهر درم بدرها پیش بوفرجمهر
(۲۳)

ردیف ۸۸.۹۸۷:

نسخه چاپی

نستعلیق، ۱۲۴۵ هـ.ق. / ۱۸۲۹ م، کلکته، ۶۷۷ برگ، ۲۸ سطری، اندازه ۲۳/۳ X ۱۳/۳ سانتیمتر. جلد چهارم شاهنامه، در آخر فرهنگ الفاظ نادر و اصطلاحات غریب شاهنامه آمده است. از کیتان ترنر مکان.

آغاز:

برین داستان بر سخن ساختم به مهبود دستور برداختم

انجام:

بیان رسانیدم این داستان بدانسان که بشنیدم از باستان
بخش زبان فارسی، دانشگاه دهل

یادداشتها:

- ۱- جواهر لعل نهرو در ایران، ص ۳۱.
- ۲- همان، ص ۲۳.
- ۳- اندوایرانیکا، ج ۱، ش ۲، ژوئن ۱۹۵۷م.
- ۴- بزم تیموره، ج ۱، ص ۱۰۲.
- ۵- شعرالعجم (ترجمه فارسی)، ج ۱، ص ۱۳۳ و ۱۳۴.
- ۶- همان، ج ۴، ص ۲۰۴.
- ۷- همان، ج ۱، ص ۱۲۰.
- ۸- چهار مقاله راجع به فردوسی، ص ۱۲۳.
- ۹- همان، ص ۲۰۳.
- ۱۰- همان، ص ۲۰۴.
- ۱۱- همان، ص ۲۱۵.
- ۱۲- همان، ص ۴۰۴.
- ۱۳- نگارستان فارس، ص ۱۳.
- ۱۴- سخندان فارس، ص ۲۵۱۲.
- ۱۵- مصادید عجم، ص ۱۲.
- ۱۶- *An Introductory History of Persian Literature, P. 88*
- ۱۷- تذکرة نثر عشق، ج ۳، ص ۱۱۴۷.
- ۱۸- ریاض الشعراء، ورق ۲۷۲ب.
- ۱۹- تذکرة الشعراء، ص ۱۹.
- ۲۰- ریاض العارفین، بخش دوم، ص ۸۰.
- ۲۱- معزین الفرایب، ص ۵۹۶.
- ۲۲- مستخب الاضمار، ص ۸۳.
- ۲۳- عرفات العاشقین، ورق ۵۴۱.
- ۲۴- شمع انجمن، ص ۳۵۷.
- ۲۵- مفتاح التواریخ، ص ۴۷.
- ۲۶- نسخه خطی شاهنامه به شماره ۶۲/۷۰۹، ورق ۳۲۵.
- ۲۷- تاریخ دلگشای شمشیرخانی، ص ۲.
- ۲۸- همان، ص ۲.
- ۲۹، ۳۰ و ۳۱- همان، ص ۳.

گزیده مراجع:

- ۱- بزم تیموریه، تألیف سید صباح الدین عبدالرحمن، اعظم گره، ۱۱۷۳.
- ۲- تاریخ شمشیر خانی، تألیف توکل بیگ، نسخه های خطی به شماره های مختلف، موزه ملی هند، دهلی نو.
- ۳- تذکره الشعراء، تألیف دولتشاه سمرقندی، بیسی.
- ۴- جواهر لعل نهرو در تهران، گردآوری و ترجمه و تنظیم محمود تفضلی، تهران، ۱۳۳۸ ش.
- ۵- ریاض الشعراء، تألیف علیقلی خان واله داغستانی، نسخه خطی به شماره ۵۴/۳۷، موزه ملی هند، دهلی نو.
- ۶- ریاض الماروقین، تألیف آفتاب رای لکهنوی، اسلام آباد، ۱۳۶۱ شمسی.
- ۷- سخندان فارس، تألیف شمس العلماء مولوی محمد حسین آزاد، لاهور، ۱۹۵۰ م.
- ۸- شاهنامه فردوسی، به تصحیح ژول مول، مترجم دیباچه: جهانگیر افکاری، تهران، ۱۳۶۹ شمسی.
- ۹- شاهنامه فردوسی، نسخه های خطی به شماره های مختلف، موزه ملی هند، دهلی نو.
- ۱۰- شاهنامه فردوسی، به کوشش کیتان ترنر ماکن، کلکت، ۱۸۲۹ میلادی.
- ۱۱- شبر العجم، تألیف علامه شبلی نعمانی، ترجمه فارسی از سید محمد تقی فخردایمی گیلانی، تهران، ۱۳۳۵ شمسی.
- ۱۲- شعاع النجمن، نواب سید صدیق حسن خان، بنهیرال، ۱۲۹۳ هجری.
- ۱۳- مستاد بد عجم، تألیف مولوی مهدی حسین ناصری، الله آباد، ۱۹۵۷ میلادی.
- ۱۴- عرفات الماشقین، قلی اوحدی، نسخه خطی به شماره ۲۳۰، کتابخانه خدا بخش، پتنا.
- ۱۵- فردوسی پر چار مقاله، تألیف محمود شیرانی، مرتب مظفر محمود شیرانی، لاهور، ۱۹۶۸ میلادی.
- ۱۶- مخزن الغرایب، تألیف شیخ احمد سندیلوی، نسخه خطی به شماره ۲۲۱، کتابخانه خدا بخش، پتنا.
- ۱۷- مفتاح التواریخ، تألیف طاس ولیم بیل، آگره، ۱۸۴۹ میلادی.
- ۱۸- منتخب الانصار، تألیف مردان علی خان مبتلا، ترتیب و تلخیص محمد اسلم خان، دهلی، ۱۹۷۵ میلادی.
- ۱۹- نشتر عشق، تألیف حسین قلی خان عظیم آبادی، دوشنبه، ۱۹۸۲ میلادی.
- ۲۰- نگارستان فارس، تألیف شمس العلماء مولانا مولوی محمد حسین آزاد، لاهور، ۱۹۵۷ م.
- ۲۱- *An Introductory History of Persian Literature, By Rev. Joel Waiz Lal, Lahore*
- ۲۲- *Indo Iranica (Quarterly Journal), Calcutta, 1957*

پرتال جامع علوم انسانی